

(۴)

جایزهٔ نسیم شمال

این شماره روزنامه را نگهداری
 نمایید، هفتهٔ آینده با علامتی که دارد
 برندهٔ جایزه گرانبهای است.
 در موقع دریافت جایزه باید تعیین
 روزنامه ارائه داده شود.

« علامت مخصوص »

!!!!

« برندگان جوایز هفته قبل در صفحه ۶ »



آقای ساعی

صاحب امتیاز مدیر و سر دبیر نسیم شمال



با تصویب طرح قانونی داکتر مصدق ثابت شد که نفت ایرانی مال ایرانی است!



جامعه خوب قضاوت میکند

قانون نفت

دکتر پاکدیل مصدق را در ریختن طرحی بی صیانت نفت هر وطنخواه با چنین طرحی دادن نفت دست غیر، الحق در میان هزارها قانون که و کیلی فهیم ولایت بود سوخت هر جا دلی منافع بود نیک از جان و دل موافق بود دور از انصاف و عقل و منطق بود که از این دوره باز سابق بود

بهترین طرح و بهترین قانون طرح قانونی مصدق بود

آنرین خدای بر دشتی داشت باید سپاس مجلس نیز که بتصویب آن مشوق بود که بتصویب طرح، شائق بود

هر که در فکر کار ما باشد مایه افتخار ما باشد

۳۱

موضوع نفت يك وسیله استفاده واخادی برای این مزدوران بود و هر قدر که مذاکرات در اطراف آن ادامه پیدا میکرد و موضوع بفرنج تر میشد، استفاده زیادتر می گردید متأسفانه دکتر مصدق به اصل قضیه خاتمه داده و در ب دکانهای انتقاد جوانان را بست، اکنون دیک قهر و غضبشان بجوش آمده و دیوانه وار به این مرد وطن پرست حمله میکنند

یکی از جرایم روزانه که مدتی بود صفحات خود را به ذم و انتقاد از حکومت ساهدا اختصاص داده بود و صریحاً مینوشت که باید منابع ثروت خود را به بیگانگان بدهیم در شماره اخیر خود مینویسد که موضوع نفت مرتجعین و آزادبخواهان دروغی را بجامه معرفتی کرد!

آری ما هم تصدیق داریم که موضوع نفت خائنین و مزدوران اجانب را رسوا و مفتضح کرد و نامردانی که ماسک آزادبخواهی را بروی خود کشیده و نمره های دروغین از اعماق قلبشان بلند بود بجامه معرفتی شدند!

تمجب از اینجاست که یکمشت فاسد الاخلاق و طماع که روزنامه و سیاست را وسیله ارتزاق قرار داده و با کمال وقاحت کسانی را که از استقلال کشور و منابع ملت ایران با جان خود دفاع کردند مرتجع و خود را آزادبخواه معرفی مینمایند

اگر دفاع از استقلال کشور و حفظ منافع ملت ایران ارتجاع است ما

داروطلبین میتوانند باتریزیک بیست سانتی گرام مورفین خود را به اداره بهداری ارتش معرفی نموده و یادین ایادی مهمه ۱ درجه بران ستوان یکی را بر دوش مبارک استوار سازند!

همه کس معتقد است که ایرانی باهوش است. حس قضاوتش صحیح و درست میباشد و کمتر بخطا میرود. در تمام پیش آمدها و حوادث، و در کلیه زود بندهای مجرمانه که در اطاق های خلوت بعمل می آید، بلا فاصله این جامعه هوشیار و دقیق مطالب را تحت مطالعه قرار داده در باره آن قضاوت میکند، و قضاوتش هم درست است

بعضی اشخاص مانند کبک سر خود را در برف فرو کرده و چون هیچ چیز را نمی بینند خیال میکنند همه کس آنها را نمی بیند، تصور میکنند با سفسطه و مغالطه میتوانند حقایق را از نظر عامه مخفی داشته خلط مبحث نمایند ولی غافل از این میباشدند که این مردم هشیار و دقیق بر حقایق مسلط بوده و این مغالطه کاریها در دماغ آنها راه ورخته پیدا نمیکند و مشت خود را باز میکنند

حوادث اخیری که در پای تخت بظهور رسید مشت مزدوران و وطن فروشان را باز کرد یعنی زود بندهائی که در پس پرده شده بودند و مردم میدانستند آشکار گردید موضوع نفت پرده از روی صحنه برداشت و ماسک های آزادبخواهان دروغی و قلابی را بیکسو نهاد.

شما اگر بظاطر داشته باشید موقتیکه دکتر مصدق در مجلس باعتبار نامه جناب آقای سیدضیاءالدین طباطبائی مخالفت کرد مزدوران اجنبی پرست با چه سلام و صلواتی نام آقای دکتر مصدق را در صفحات روزنامه خود ذکر میکردند ولی همین

آقای دکتر مصدق مردم محبوب المله را که موجب ستایش آقایان بود پس از اظهار عقیده راجع به نفت در مجلس به باد انتقاد و فحش گرفتند علاوه پس از اینکه این مرد وطن پرست لایحه پیشنهادی خود را به مجلس تقدیم داشته و با قید دو فوریت از تصویب مجلس گذرانند شروع کردند به هتاکتی و همه روزه صفحات سیاه انگیز خود را به بدی همان شخص که محبوبشان بود اختصاص داده و میدهند.

دزدی ناموس در پخش



میگویند در اداره کل پخش دختری وجود دارد که مدت یکسال بدون دریافت حقوق و داشتن حکم کار کرده و برای احقاق حق خود به هر دری میزند، مرد هرزه ای که به دزد ناموس اداره پخش معروف است باو تکلیف هایی میکند که قلم از نوشتن آن شرم دارد آیا میدانید این مرد هرزه کیست؟ یعنی ...

که ما جریان عملیات بی شرمانه او را در مقالات اداره پخش بنظر خوانندگان خواهیم رساند و همچنین نامه هایی که راجع به او واصل شده است تدریجاً چاپ خواهیم کرد.

کودکان معارفی



هشت کودک هنرمند و با استعداد معارفی که در منجلاب کثیف اجتماع منحوس مادست و با میزنند و با هزاران خون جگر؛ نام پدر زحمت کشیده خود را حفظ میکنند، دارای وضعیت خوبی نیستند.

اولیای امور ما، آقایان اسرهای هنرستان موسیقی، کوچکترین تشویقی در باره آنها بعمل نمیآورند، آری در کشور شش هزار ساله داریوش باید هنرمندان بپرند و بی هنران جای آنها را بگیرند!

مشت

تا متفردیم در مثل انگشتیم هروقت شویم متحد چون مشتیم اتسوس که روح وحدت ملی را با حره اختلاف مشرب کشتیم



—۴۷—

خیال میکردم که این آشنای قدیمی، مرا بسوی همان خانه‌ها میبرد، خانه‌هایی که بوی مستی میدهد، بوی هر زگی میدهد، بوی فراموشی و نسیان میدهد، خانه‌هایی که گرفتگی و شومی آن برای سوخته دلان لذت دارد، لذت مجهول و درد آلود دارد!

ولی...

او مرا به آنجا برد، شاید دلش سوخت، بجوانی من، به بی خبری من، بنا امید من، دلش سوخت و شاید خود او هم رفته بود و خبری ندیده بود!

نبرد... و سنگینی این گناه را که مثل پلاس ژنده‌ئی روی دوشم فشار می‌آورد، برداشت!

آتش من از این پرتکاه مهلك دور شدم و به بهشت روح نوازی افتادم، بهشتی که با دست آشنای من بوجود آمده بود، بهشتی که صدای خنده روشن و زنده فرشتگان را داشت، بهشتی که بر از امید و درخشندگی بود!

این بهشت، از بهشت کتابهای آسمانی بالاتر، پاک‌تر، بسا صفا تر، پر جذبه تر! ملکوتی تر بود، این بهشت، کانون مهر و وفا بود، این بهشت را هیچکس جز او بوجود نیاورده بود!

وقتی که این آشنای قدیم، مرا به زن جوان و غونگر خود معرفی کرد،

وقتی که کودک مسموم و زبیبای خود را به آغوش من انداخت، وقتی که در يك محیط گرم و صمیمانه‌ای مرا از خیال شوم خود منصرف نمود، من بشود آمدم!

اوه! بشدا سوگند که هرگز به آن شدت شرمسار نشده بودم هرگز....

حرفهای آنها، خنده‌های آنها، شوخی‌های آنها، شادی و انبساط بی‌منت‌های آنها، مرا نکان داد!

ای خدا... چرا نباید پیشانی باز و تابناک زنی درزندگانی تاریک من بدرخشید؟ چرا نباید خنده آسمانی کودک کی سرود فرشتگان را در گوش من بنوازد؟

مگر من چه کرده‌ام که سزاوار اینهمه محبت و عذابم؟ مگر من چه گناهی نموده‌ام که لعظه‌ای در فراغت و آسایش نیستم؟!



—۶—

خیر مقدم



دانشمند معظم آقای تمدن‌الملک سجادی مدیر محترم روزنامه دادگستران مشهد که از روزنامه نگاران قدیمی و مشهور ایران هستند دو روز قبل تهران وارد شدند.

ما مقدم این دوست گرامی و عزیز خود را تبریک گفته امیدواریم تسامادامی که در تهران تشریف دارند از محضر شریفشان استفاده نمایم.

می‌شویم،

فرخ مردی است دانشمند، خوش مشرب، پاکدامن، متواضع، و در انجام وظیفه اداری کوشا و دقیق، بطوریکه ضرب‌المثل خاص و عام شهرده میشود.

فرخ در دوره دوازده و سیزده تقنینیه از طرف اهالی محترم قوچان بنماینده‌گی مجلس شورای ملی انتخاب و در مدت وکالت خود قدم‌های برجسته‌ای برای رفاه حال موکلین خود برداشت و اکنون که مشغول انجام وظیفه در استانداری و تولیت استان قدس است با ایبانی هرچه تمامتر بسمی و جدیت روز افزون خود ادامه میدهد.

وضعیت اداری استانداری و تولیت استان قدس از هر حیث مرتب و قابل مقایسه بسا سنوات قبل نیست.

بواسطه مسافرت نگارنده چند شماره نگارش اوضاع مشهد بتمویق افتاد، از این جهت از خوانندگان با وفای نسیم شمال معذرت خواسته و امیدواریم از این پس بدون تأخیر و وقفه بتوانیم شرح مشاهدات خود را بنظر دوستان عزیز برسانیم، ولی اشکالی که در این سلسله مقالات وجود دارد اینست که اگر بخواهیم تمام آنرا چاپ کنیم بیش از یکسال وقت میخواهد و ما مجبوریم وضع مشهد را بطور اجمال شرح داده و در جزوه جداگانه که از طرف دفتر اداره بطبع خواهد رسید جریان مفصل مسافرت را بنظر خواستاران برسانیم.

وضع خراسان همانطور که در مقالات گذشته ذکر شده بود منتهی درجه آرام و از هر حیث که تصور شود بر استانهای دیگر ایران برتریت و ترجیح دارد.

در خراسان دو دستگی نیست، مخالفت طبقاتی نیست، نا امنی و اغتشاش نیست، جنگ عقاید و احزاب نیست، مردمان مطیع قانونند، در برابر قانون و عدالت مساویند، و در هیچیک از شئون زندگی با یکدیگر مخالفتی نشان نمی‌دهند.

ادارات و مؤسسات دولتی و ملی مشهد اقبال دارای رؤسای پاکدامن و با تجربه و صحیح‌العمل میباشد.

من در مدت اقامت در مشهد، اغلب ادارات دولتی و بنگاه‌های ملی را با نظر دقیق باز دید کردم و اکنون بطور خلاصه از هر کدام معرفی لازمی بعمل می‌آورم.

استانداری مشهد - بمذاز جناب آقای منصور که از بزرگترین رجال سیاسی ایران محسوب میشود، با معاون استانداری آقای فرخ روبرو

آشوب طلبان لاهیجان!

آقای دادستان دیوان کیفر توجه کنید

تضییع حق او بدستبازی يك عده لات و چاقوکش در لاهیجان تولید آشوب نموده بودند . بااطلاع برساند که سردهسته تبهکاران و گنهکار اصلی راهم بنشانی «ابتدای امیریه هنزل : امین دیوان صفاری» توقیف و معاکمه نمایند .

شلامعلی صفاری . جوان بی حیا و بی وجدانی که بدستبازی عبدالرضای آزاد و کیل افسار گسیخته لاهیجان ، میکوشید که برادر بقیه در صفحه ۷

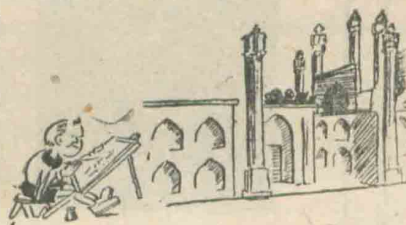
روزیکه برای پایمال کردن حق قانونی يك موجود ضعیف ، برای از بین بردن و تضییع حق يك برادر كوچك دست اتحاد بهم داده و باكمال بیشترمی شروع بعملیات بیرحمانه خود بودند هیچگاه فکر نمیکردند . روزی هم فرا خواهد رسید که برده تظاهر دریده و حق بر باطل غلبه پیدا خواهد کرد هیچگاه از مغیبه آنها خطور نمی کرد که بجای بستر نرم به اطاقهای کثیف و متمفن زندان رهسپار خواهند شد .

هیچگاه تصور نمی نمودند که با آنچه نفوذ و قدرت «۱» نتوانند حق يك جوان مظلوم و بیگناهی را پایمال نمایند .

این آشوب طلبان بی شرم برای نیل بمقاصد شوم و نیات ناپاک خود آرامش یکشهر زیبا را برهم زدند نماینده دادستان را بیرحمانه کتک کاری نمودند ، بهامورین شهربانی توهمین کردند و بالاخره در پنجه عدالت گرفتار وزندانی شدند !

آقای دادستان . امروز که چهار تن از مغوف ترین آشوب طلبان لاهیجان بزندان شهربانی تهران انتقال یافتند لازم میدانیم برای تکمیل پرونده پرونده ایکه پیراهن خونین نماینده دادستری ضمیمه آنست و کک يك جوان مظلوم که همین ناجوانمردان بی شرم در

میگویند!



سرکار جوانشیر پایه ور نگهبان کلاتری ده ، جوانهای بیچاره را به جرم چاقو کشی جلب میکند ، و پس از گرفتن پنجاه تومان بلیج سبیل آنها را رها میسازد !

وضع غذای روزانه باز داشت شدگان اراک که در مریمضغانه بانصد تختخواهی هستند ، بسیار بد است و زندان در این قسمت هم به افت و لیس پرداخته اند !

خطر بیکاری روز بروز تشدید میشود وعده زیادی از کارکنان متفقین به وضعیت وخیمی دچار شده اند

بین چند نفر از نمایندگان مجلس با وزرای کابینه جدید گفتگویی سختی شده و حتی کار به فحش های رکیک هم رسیده است

حزب توده پس از شکست سختی که در دوره اخیر خورده ، توبه کرده است دیگر اسمی از میتینگ بازی ا بر زبان نیاورد !

لقمه چرب

گویم روک و پوست کنده ای ایرانی امروز تو چون گله بی چوبانی این است که خود مطیع گرگان شده ای پس لقمه چرب و باب هر دندانی

ملت حق نشناس

همیشه اشخاص بست فطرت همین که دم گواهی بدست آورده و مقامی را اشغال کردند نه خدا را بخدائی قبول دارند نه حزب توده را به وطن فروشی ؛ از آنجمله یک نفر کلیبی اهل بازار که میگویند مسلمان شده بجای اینکه در بانک کارگشائی کارشناس اشیاء نقیسه بشود ، قضا و قدر او را معاون حسابداری یکی از وزارتخانه ها کرده و این شخص جواب سلام هیچکس از زیر دستان را نمیدهد هیچ . . . در موقع خطاب واحضار هم کلمه آنا از زبانش خارج نمیشود !

باز ملت حق نشناس میگوید شاه مرحوم متکبر و دیکتاتور بود ؟ !

کارمند چادر ریزه

چند روز پیش از جلوی فروشگاه وزارت پیشه و هنر میگذشتم ، دیدم دوسه نفر خانم چادر نمازی از پله ها بالا رفته داخل فروشگاه شدند ، تصور کردم قرق فروش اختصاصی شکسته و عمومیت پیدا کرده است ، منم خواستم دنبال آنها وارد بشوم ، شخصی پشت در ورودی روی صندلی نشسته بود ، بالهجه ترکی گفت :

«ایله از آن دربرو!»

گفتم :

«این خانم های چادر نمازی الساعه از این در وارد شدند ، چرا از ورود من جلو گیری می کنی ؟

گفت :

«ایله او نا کارمند هستی ، رفته

بودی نهار . . .

معلوم شد از دولتی سر دمکراسی

وطن در دوائر دولتی کارمند چادر ریزه

هم پیدا میشوند !

ذره بین

توران دخت

سندیگا



پس از اتحادیه های قلابی توده چشم ما به سندیکای داروسازان روشن ؟ مردقاتناق کهنه ای ماهی ده تومان از کلیه داروسازان موجوده در کشور شاهنشاهی میکیرو بنام نامی «سندیگا» مقدمات حرکت خود را به یشکی دنیا فراهم میسازد !

ما نمیدانیم چه کسی بحساب این سندیکای قلابی رسیدگی می کند وای آنچه مسلم بنظر میرسد اینست که دست حضرت آقای رئیس کل سندیکا هم با دست چند نفر از بشو بروهای وزارت بهداری یکی است ، والادلیلی نداشت کسی به این واضحتی کلاه گذاری کند وصدای وزارت بهداری هم بیرون نیاید . . . اینطور نیست ؟

روزی که من به تماشای نمایشنامه توراندخت رفته بودم ، و این شاهکار ترجمه فارسی را میدیدم هرگز تصور نمی کردم مترجم آن که بدون میل به تظاهر و خودنمایی و تبلیغات معمولی بزرگترین شاهکار ها را بدوستانان فرهنگ و تئاتر هدیه کرده است ، يك بانوی ایرانی باشد ! امروز اطلاع یافته ام که مترجم آن بانو همین بانامقلیج همسرفرزانه ودانشند سرکار سرهنگ بانامقلیج هستند و من حقیقتاً این موفقیت را به سرکار سرهنگ بانامقلیج وهمسر دانشمند ایشان تبریک میگویم و از طرف دوستانان فرهنگ و تئاتر از این بانوی خردمند تقاضا مینمایم که بتدریج سایر آثار قلمی خود را منتشر و در خدمت فرهنگ کشور توفیق یابند .

«ساعی»

میشنویم

که صالحی نام متصدی محاسبات ثبت اسناد قزوین از حق و حسابهایی که میگیرد شهابقمار رفته تا صبح بیداری می کشد بیچاره مراجعین بآن اندازه از بد اخلاقیها او آرام ندارند!

ناصر نظامی

کشتی طوفان زد!



در هوای گرم و خفه کننده ی بندر
 «چاه بهار» روزهای نفس و طاق
 فرسائی را سپری میکردیم
 يك گرفتگی، يك سرگردانی
 مخصوصی در حیات ما چهار نفر موج
 میخورد و برای رهائی از شر آلام
 گوناگونی که روح ما را در هم میفشرد،
 تنها دو چیز وجود داشت:

عرق؛ ورق!

عرق می خوردیم تا مست شویم
 و محنت هستی را درك نکنیم، ورق
 بازی میکردیم تا سرگرم باشیم و کلاه
 گشادی سر همدیگر بگذاریم!

شبهائی که ما چهار نفر مست
 بودیم و بکنار ساحل میرفتیم تانلؤ و
 درخشندگی ماه را در سطح امواج
 دریا به بینیم، و در زیر درختان قهوه ای
 رنگ خرما با ماسه های نرم و لغزان
 دریا بازی کنیم، دیدگان کنجکاو مان
 فقط در جستجوی يك چیز بود.

در جستجوی کشتی نجات!

شما نمیدانید وقتی کشتی «نجات»
 در ساحل لنگر مینداخت، و ما مثل
 دیوانه ها برای خرید «نفت» برشده
 آن بالا میرفتیم چه کیف و نشاطی
 داشتیم؟

امان از آنوقتی که کشتی دیر
 میکرد و در سر موعد پیدایش نمیشد،
 و اوبلا بود، حتی حوصله ریش تراشیدن
 هم از وجود ما بیرون میرفت!

رفقا که از حیث عقیده؛
 از حیث مرام، از حیث مسلک؛
 با یکدیگر اختلافی داشتند،
 و هر يك بترتیب «کمونیزم»،
 «امپریالیزم»، «کاپیتالیزم» بودند،

همه دلخور میشدند، و کمتر بمجالست
 و مصاحبت همدیگر تن در میدادند،
 و چون زورشان به هیچکس نمی
 رسید، مرا که ایرانی بودم
 اذیتهم میکردند؛ و زیادتر همیشه
 عرق مینوشیدند!

يك شب چراغ بادی دریائی را
 بدست من دادند و بیرون رفتم،
 چراغ نفت نداشت و «پل پل»
 میزد، هوا بر خلاف همیشه بارانی
 بود؛ يك سنگینی مخصوصی در فضا
 وجود داشت، و از همین سنگینی و

رشوه وزیر!

روزی که اعلیحضرت شاه بیازدید
 بیمارستان فیروزآبادی رفته بود، زنی
 اجازه میخواست چند کلمه باشاه صحبت
 کند، ولی آقای اردلان وزیردارائی
 فوراً جلودوبده و بواشکی يك اسکناس
 پنجاه ریالی کف دست زنیکه میگذازد
 و خواهش میکند صدایش را بیرون
 نیاورد!
 دموکراسی همین اش خوب است
 که وزیر هم رشوه میدهد!

رطوبت حالت خفقان بمن دست داده
 بود...

يك ساعت بیشتر چراغ بی نفت را
 برابر خود گرفته بودم و بسطح موج
 دریا نگاه میکردم، اما خبری نبود،
 وقتی که رفقای همدست می خواستند
 با ناامیدی تمام باز گردند، منکه خود
 را از سایرین زنك تر میدانستم،
 داد کشیدم:

« او هو ی بچه ها، به بینید،
 کشتی نجات! کشتی...
 راستی کشتی نجات بود، عیناً
 مثل ملکی که روی امواج کوه پیکر
 دریا بر قصد و پیش آید، بما نزدیک
 می شد!
 کیفمان کوك شده بود، و مستی
 عرق بواشکی از سرمان بیرون میرفت!

معاشقه سیاسی

دولت ترکیه حاضر شده که جسد
 سید جمال الدین اسدآبادی را بجرم
 تخلصی که بنام افغانی داشته به دولت
 افغانستان بفرستد و با کشته او معاشقه
 کند!
 صرف نظر از اینکه سید جمال الدین
 اسدآبادی يك مرد دانشمند و شجاع
 ایرانی است و وجود او به تمام جامعه
 مسلمین بستگی دارد، معلوم نیست روی
 چه اصولی ترکیها حاتم بخشی نموده و
 کشته شود را وسیله معاشقه سیاسی قرار
 داده اند!

ما از دولت جوان و نامجوی
 افغانستان خواهش میکنیم دست از این
 معاشقه رسمی سیاسی بردارد، و از ترکیها
 انتظار داریم اگر خاك ذیقیت آنها
 جسد يك مرد دلیر ایرانی را نمیتواند
 حفظ کند، آنها بما باز گرداند، شاید
 ما زیادتیر از دولت افغانستان مرهون
 الطاف کرمانه آنها بشویم.

يكده صدای مهیب و رعب آوری
 برخاست، و کشتی نجات به پهلو در
 افتاد.

از این صداها ما بلرزده در آمدیم
 زیرا يك اثر در «دشمن» بدنه
 کشتی را سوراخ نموده بود
 و دیگر مایه امید ما بساحل
 نمی رسید!

امروز سه سال و سه ماه از آن
 شب مشنوم میگذرد...
 کشتی کوچک و طوفان زده ی
 ایران در میان شراب خون، در
 میان دریای پهناور کیتی پیش میرود؛
 سر نشینان زجر دیده ی این سفینه
 در کرانه افق چشم بيك ساحل
 طلائی درخشانی دوخته اند،

ساحلی که آنها را نجات خواهد داد؛
 و ساحلی که قدر جانفشانی های سر نشینان
 این کشتی طوفان زده را خواهد
 دانست!

خدا کند يك اثر در «دشمن»
 دشمن داخلی؛ یادشمن خارجی
 این کشتی را از پیشرفت باز
 ندارد! زیرا آنوقت چراغ ما
 بی نفت خواهد ماند!

نسیم شمال هفته آینده
 با سر کلیشه جالبی
 منتشر خواهد شد



از ما میپر سندا

حزب توباز در نظر دارد بواسطه
 موفقیتی که چند نفر از اعضایش بدست
 آورده اند، مدال مرصمی تهیه کرده
 و دردسترس همه آنها بگذارد
 در يك طرف مدال عکس نون
 بیات و در طرف دیگر مجسمه توبور
 قلی خان نقش شده است!
 این مدال فقط بکسانی داده می
 شود که اصریحاً نون بیات را بهترین
 اقسام نانهای امروزی بدانند!

آیا ملك سمیدی پس از آنها به
 تقلبات و دزدیها بکثیر اعمال بلیدانه
 خود خواهد رسید؟
 آیا دعوی زرگری مدیران سینما
 ها با انجمن شهرداری تمام خواهد شد
 آیا ناله های مظلومانه تمبید
 شدگان شمال بیجایی خواهد رسید؟
 آیا دولت بیات باتمام بیاتی خود
 مدتی تازه خواهد ماند؟
 آیا پس از استعفای دکتر میلسبو
 وضع کشور روبه وخامت نخواهد رفت
 آیا روزنامه های مزدور و بیگانه
 برست دست از وقاحت و بی شرمی خود
 بر خواهند داشت؟

مدال حزبی

مغاره دزدان

در اداره کل بخش چه خبر است؟

برندگان جوایز نسیم شمال

«شماره ۴۱»



کسانیکه دارای شماره هائی هستند که يك علامت «۹» دارد، عکس آنها در روزنامه چاپ خواهد شد و یکسال روزنامه برایگان برده اند

شماره هائی که دارای دو علامت «۹» است، يك پهلوی طلا

شماره هائی که دارای سه علامت «۹» است، يك جلد شاهنامه فردوسی با جلد طلاکوب

شماره هائی که دارای نه علامت «۹» است شش ماه روزنامه مجانی شماره هائی که دارای ده «۹» است، پنجاه ریال وجه نقد یا يك جلد کتاب متنوی جلد شصت

شماره هائی که دارای یازده علامت «۹» است يك دوره مجله نسیم شمال و نیز يك شماره سفید که بدون رنگ قرمز چاپ شده است برنده یکصد ریال وجه نقد میباشد.

برای اخذ جوایز (هفته قبل) روز چهارشنبه از ساعت ۴ الی ۶ بعد از ظهر بدفتر روزنامه مراجعه نمایند

شماره های این هفته را از دست ندهید که دارای بهترین جوایز است

دکتر محمود تفضلی

پزشک معالج کلیه امراض داخلی و مقاربتی

لاهور نو - چهارراه کنت

تلفن ۸۵۲۰

از ساعت ۹ تا ۱۲ و از ۱۷ تا ۲۰

آماده پذیرایی است

از چند شماره قبل که جریان مفتضحانه اداره کل بخش را نوشته بودیم، نامه های عذیبه ای از طبقات مختلف خصوصاً کارمندان اداره بخش به اداره رسیده که هفته پیش متذکر آن گردیدیم و چون ما در این امر بخصوص نظری جز اصلاح امور اداری بخش نداریم، مقالات وارده را چه بر له و چه بر علیه کارمندان بخش بطور خلاصه از نظر خوانندگان عزیز خود میگردانیم:

در این مقالات جمع کثیری از حسن نیت و پاکی طینت آقای بلیغ قدردانی نموده اند.

۱ - عده ای از اینکه کارشان در بخش گیر کرده بود و آقای بلیغ بدون هیچگونه نظری مانند يك برادر کار آنها را انجام داده است اظهار رضایت کرده اند.

۲ - عده ای از اینکه مشارالیه در نهایت صمیمیت و مردانگی باره آقای خود رفتار میکنند تشکر نموده اند.

۳ - عده ای از کارمندان ادارات از اینکه نامبرده تنها نماینده ای بود که با خوشروئی و سرعت و صحت عمل کویتهای مردم را می داده کمال خورشندی را دارند.

۴ - چند نامه بر علیه ایشان رسیده که از حکم با مهر او ایراد گرفته اند.

۵ - بعلاوه نامه بلند بالائی از شرح تهمت و از اینکه چه دستهای ناپاک و بلیدی در کار بوده که او را از کار برکنار نمایند بجا رسیده که درج خواهد شد:



در نامه دیگری که رسیده چنین می نویسد:

آقایان سرمد و بلیغ را چرا از کار برکنار کردید؟ گناه آنها چه بود؟ آیا گناهی غیر از معرفی دزدان داشته اند؟

میگویند:

«از آن ماربرای ما بر زند»

«که ترسد سرش را بکوبد بسنگ»

چرا آقای سرمد را بچهار ماه

مرخصی میفرستید؟

هدیه دلسوختگان به پیشگاه پیشوای آزادی
آقای سید ضیاء الدین طباطبائی

هو شیار شدیم!

تا که از وحدت ذات تو خبر دار شدیم
همچو منصور انا الحق زده بردار شدیم

چه بسا رنج که در بادیه سیر و سلوک
بهر يك کل متحمل بدو صد خار شدیم

از (ضیاء) توجه تابید بطور دل ما
ازنی گفته چو موسی بی دیدار شدیم

ما که بودیم ز افسانه بیگانه بخواب
آخر از زمزمه عشق تو بیدار شدیم

دزد درخانه و غافل همه از هستی خویش
شکر لله که ز فریاد تو هشیار شدیم

ما که يك عمر دم از ملت آزاد زدیم
دانه خال تو دیدیم و گرفتار شدیم

در پس برده عجب نقش سیاستها بود
برده را پس زدی و واقف اسرار شدیم

قید بیگانه پرستی زدل و جان زده ایم
تا زجان عشق تو جانانه خریدار شدیم

نیست پروا زید و خوب خلایق ما را
تا که رسوای سر کوجه و بازار شدیم

چون ندیدم زیگانه بغیر از غم و رنج
قید ایشانت بگستیم و زاحرار شدیم

گرک درکله و چوبان ستمکار بخواب
وای بر ما که چنین بنده اغیار شدیم

آه از این دولت مشروطه و آزادی فکر
ما از این دولت و این گنگره بیزار شدیم

ما که چون نقطه نظر آن دایره مرکز بودیم
سبب چیست که سرگشته چو بر کار شدیم

انقلاب است که درمان وطن خواهد کرد
زین جهت دربی این یار دل آزار شدیم

گو بیوسف که زیگانه حذر باید کرد
که از این فرقه گرفتار شب تار شدیم

یوسف و حید

چرا آقای نانکار و مدیر اداره حمل و نقل را وا دار میکنید که بلیغ را در اختیار اداره کارگزینی بگذارند؟

آقای مرتضی سرمد که جوان تحصیل کرده و لایقی است بجرم درستکاری و معرفی شریفی دزد و دستیاران او به دیوان کیفر و اعتراض آقای دوزیه از وضع جبره بندی اطراف تهران مورد غضب آقای رئیس کل بخش واقع میشود.

آقای بلیغ به جرم صمیمیت و عدم دریافت پول و معرفی چند سارق،

همانطوریکه در قلوب دوستان و آشنایان خود جای گرفته مورد رشک و خصومت عده ای خبیث و منفرد واقع شده است!



شرح مفصل کار بلیغ و سرمد را هفته آینده خواهیم نگاشت و نیز اطلاعاتی در خصوص آقایان دوزیه، گله، تربرت، عبدالله رضا، محمد تجلی بخش، مهندس شریفی، رسیده که بعداً بنوبه خود چاپ خواهد شد

این شماره ده صفحه بها همان
چهار ریال است

تکذیب

اداره محترم نسیم شمال ، بیاس آزادی مطبوعات خواهشمنداست شرح زیر را در نخستین شماره آن جریده درج فرمائید

شرحی در شماره ۲۶ روزنامه ظفر درج شده بود که آقای ابتهاج به خادم سلمانی دستور داده است که در روز عید قربان کارگران آرایشگاه ها را جمع نموده و تشکیل اتحایه بدهند ، در صورتیکه تشکیل اتحادیه آرایشگاهها قبل از رسیدن جناب آقای ابتهاج به مقام شهرداری تهران بود بطوریکه آگهی تشکیل اتحادیه آرایشگاهها در شماره های گذشته روزنامه اطلاعات مورخه ۱۹ خرداد سال جاری بوده است ، بنابر این هیچگونه دستوری از طرف جناب آقای ابتهاج باین جانب داده نشده و مندرجات ظفر را کاملا تکذیب مینمایم .

خادم نماینده صنف آرایشگاهها



تسلیمت

کارکنان نامه نسیم شمال مصیبت جانگذا در گذشت همسر گرامی آقای محمدعلی مسعودی سردبیر محترم روزنامه اطلاعات را بخاندان جلیل مسعودی وصاحب جمع تسلیمت گفته ، و خود را در غم و اندوه بی پایان آنها شریک و سهیم میدانند .

بقیه از صفحه ۴

آشوب طلبان لاهیجان

کوجک خود را از ارت بدر معروم و حکم توقیف او هم صادر شده ولی این دزد ناموس بتهران فرار کرده و در منزل امین دیوان مشغی شده است . نباید از چنگال قانون عدالت رهایی حاصل کند .

او گنجهکار تر از سایر همدستان خود میباشد . انقلاب لاهیجان از بول او بدست آزاد و خواهرزاده های شار لاتانش انجام گرفته است والا دلیل ندارد که یک جوان هیجده ساله بی طرف «علی آزاد» با کمال جسارت در حضور صداهانف بنمایند دادگستری حمله ور شده و او را مجروح و زخمی نماید .

منوچهر نصیری

دفتر فنی

مهندس منخب کارشناس رسمی با سوابق چندین ساله در نقشه برداری های مرزی و کمیسیونهای تجدید حدود ایران بادل همجوار امور نقشه برداری نقشه کشی افزاز و تقسیم املاک شهری ده و مرزعه را (عصر ها از ۴ تا ۸ بعد از ظهر) می پذیرد .

نشانی : خیابان منیریه - کوجه ورزی - کاشی ۱

آقای دادستان کوچکترین مساعدت در باره زندانیان بی شرم که گرفتار پنجه های قوی عدالت شده اند ، بمنزل بزرگترین ظلمی است که در باره اصغر صفاری «برادر کوجک غلامعلی صفاری» روا دارند . اهالی لاهیجان انتظار دارند اشخاصی که با تمام قوا برای پایمال کردن

شاهزاده خانم الیزابت

که چند روز پیش بزرگترین نبرد ناو دنیا را بآب انداخت گفت : «خدایا این ناو را تبرک فرما» این نبرد ناو که هنوز اسرار ساختنش هویدا نگردیده مخصوصا در جنگ برعله زاین بکار خواهد رفت

دائرة پخش جراید



۵۰ نفر دوچرخه سوار و پیاده را با حقوق مکفی استخدام می کنند داوطلبان بدفتر بنگاه واقع در خیابان نادری کوجه گوهرشاد مراجعه نمایند

نسیم شمال

شماره ۴۴ ریال

جای اداره : خیابان زقاسی شماره تلفن ۶۶۶۶

بهای اشتراك

سالانه ۲۵۰
فصلیه ۱۵۰

شماره آینده

نسیم شمال

خواندنی است



روسها در این جنگ بیش از تمام کشورهای جهان برای آزادی دنیا متحمل زحمت و خسارت سنگین شده بیشتر شهرها و آبادی های روسیه را آلمانها خراب و ویران ساخته اند این عکس منظره ای از پروغورفکا واقع در اوکراین است که اکنون بکلی سوخته و خرابه ای از آن باقی است .

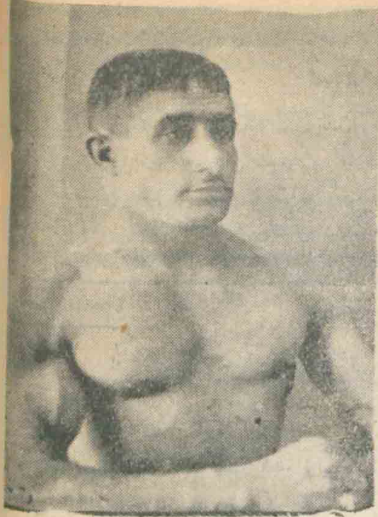
شمال

صاحب امتیاز و مدیر
ساعی
مدیر داخلی
ناصر نظمی

قهرمان میل بازی

باقر مهدیه

یک قهرمان زحمت کشیده زندگانی ورزشی
خود را شرح میدهد



کشور در قسمت میل بازی گردیدم . امید است با توجهات اولیای ام-ور بتوانم از این راه حیثیت ورزشکاران حفظ نموده و خدمتی برای میهن عزیز خویش انجام دهم .

من ، باقر مهدیه قهرمان میل بازی کشور که فعلا دارای چهل و سه سال میباشم ، از سال ۱۲۹۸ وارد ورزش شده و در ورزشهای با اسباب و شنا مهارت بسزائی پیدا نموده و بعداً ورزش ایرانی پرداخته و در تمام باشکاهای تهران چنانکه کلیه ورزشکاران اطلاع دارند راستی و درستی خود را بروز داده ام .

آقای ملك سعیدی

تشبثات شما علاوه بر اینکه مارا از وظیفه نامه نگاری خود باز نیندازد و ادارمان میکنند که عرضحال و مدارک خود را به دادستان محترم دیوان کیفر تسلیم نمایم و تعقیب جدی شمارا خواستار شویم ، و همان طوریکه تا کنون بانهایت قوت قلب با دزدان ، با خیانتکاران ، با حقه بازان ، مبارزه کردیم ، با شما نیز به این جهاد مقدس ادامه خواهیم داد .

سه سال قبل متصدی ورزشگاه بازارچه کر بلائی عباسعلی شدم و لسی شبی جمعی از اهالی آنجا به ورزشگاه آمده و وسایلی فراهم کردند که دیگر آنجا را ترك نمودم و برای ورزش به باشگاه ایلمچی آمدم .

قریب یکسال هم در باشگاه نامبرده مشغول بودم ، بواسطه حسن اخلاق و سبک ورزشی که داشتم عده زیادی جهت ورزش بآن باشگاه مراجعه می کردند

صاحب باشگاه اغلب بگردش و تفریح میرفت و من ورزشگاه را اداره میکردم تا اینکه اخیراً مدتی بمسافرت رفته و امور ورزشگاه بن معول گردید

صاحب باشگاه که مراجعت نمود ادعا کرد که دخل من مقداری کم آمده .

چون این تهمت را پس از آنهمه زحمت و مرارت شنیدم ناچار آنجا را را هم ترك گفته و برای چاره جوئی به آقای مهدی نیکخواه که از فداکاران حقیقی ورزش کشور هستند مراجعه نمودم .

ایشان مرا بمیدان امجدیه هدایت و وسایل تمرین مرا فراهم کردند و ضمناً چون مسابقات باشکاهای تهران نزدیک بود مشغول تمرین شدم و در کلیه باشکاهای تهران رتبه اول را حاز گردیدم و بعد از یکی دو ماه مسابقات قهرمانی کشور پیش آمد و در آن مسابقات هم در کلیه شهرستانها رتبه اول را احراز نموده و قهرمان

قاچاقچیان

قاچاقچیانیکه پارچه های شرکت قماش و بلبیطهای دزدی شده راه آهن را می فروشند هر روز در خیابان ناصر خسرو پاساژ معطر کافه عبدالحمید بره کشی دارند ، و در این محل امن و امان بلبیطهایی را که در راه آهن ابداً بدست نمی آید ، به مبلغ خوبی آب میکنند و پارچه های شرکت قماش را با پر جیر تیل پرواز میدهند .

چشم بازرسین دولت ابد مدت ایران روشن !

تعزیه داری

خامس آل عبا

چون همه ساله از طرف آقای کریم اجاق معروف به درویش در حسینیه آسید هاشم واقع در شاه آباد مراسم تعزیه داری خامس آل عبا برقرار می گردید و تمام مخارج آن از طرف برادر کوچک ایشان آقای رحیم اجاق تأدیه و تقدیم می شد و متأسفانه در سال جاری آقای کریم اجاق معروف به درویش بر اثر سوء تفاهماتی در تهران نیستند آقای رحیم اجاق برادر کوچک مشارالیه ، شخصا این امر شیر مذهبی را برعهده گرفته و در دهه اول محرم در حسینیه مذکور مراسم تعزیه داری را بعمل خواهند آورد و ضمناً در روز عاشورا به ایستام و مساکنین اطعام خواهند کرد ، ما این قدم بزرگ مذهبی را که همه ساله از طرف این دو برادر جوانمرد برداشته میشود نشانه کامل ایمان و منتهب شمرده سلامتی و موفقیت این دو جوان با تقوی را از خداوند متعال خواهیم .

ای بیوطن

یادم زنی ای بیوطن از میهن خویش
یا جابه اجنبی بر آرا تن خویش
خاک وطن از کف مده ای خاک بسر
در دوستی غیر میشود شن خویش



حزب توده میخواست با میتینگهای قلابی خود مجسمه استقلال ایران را باین صورت در آورده اما این آرزوی خائنه آنها نقش بر آب شد